

مقدمه

تاریخچه این مسئله دست کم ۲۴۰۰ سال سابقه دارد و در نقطه نظرات افلاطون و ارسطو و یونان باستان می‌توان آن را پی‌گیری کرد.

افلاطون در کتاب جمهوریت درباره تفاوت زن و مرد با کمال صراحت، ادعا می‌کند که زنان و مردان دارای استعدادهای مشابهی هستند و زنان می‌توانند همان وظایفی را عهده دار شوند که مردان بر عهده می‌گیرند، و از همان حقوقی بهره‌مند گردند که مردان از آن بهره‌مند هستند. وی در رساله پنجم، درباره امور ذیل بحث کرده است: اشتراک زن و فرزند؛ اصلاح نژاد و بهبود نسل و محروم کردن بعضی از زنان و مردان از تناسل، و اختصاص دادن تناسل به افرادی که از خصایص عالی تری برخوردارند؛ درباره تربیت فرزندان در خارج از محیط خانواده و نیز اختصاص تناسل به سنین معینی از عمر زن و مرد، که سنین قوت و جوشش نیروی حیاتی آن‌ها به شمار می‌رود.

افلاطون معتقد است: همان‌گونه که به مردان تعلیمات جنگی داده می‌شود، به زنان نیز باید داده شود؛ همان‌گونه که مردان در مسابقات ورزشی شرکت می‌کنند، زنان نیز باید شرکت کنند. در عین حال، وی اعتراف می‌کند: زنان از مردان، چه در نیروهای روحی و دماغی، چه در نیروهای جسمی ناتوان‌ترند؛ یعنی تفاوت زن و مرد را از نظر کمی می‌پذیرد، هر چند مخالف تفاوت کیفی آن‌ها از لحاظ استعدادهاست.

وی معتقد است: استعدادهایی که در مردان و زنان وجود دارند مثل یکدیگرند، منتها زنان در هر رشته‌ای از رشته‌ها از مردان ناتوان‌ترند، ولی این سبب نمی‌شود که هر یک از زن و مرد به کاری غیر از دیگری اختصاص داشته باشد.

افلاطون به همین دلیل که زن را از مرد ضعیف‌تر می‌داند، خدا را شکر می‌کند که مرد آفریده شده است، نه زن. او می‌گوید: خدا را شکر می‌کنم که یونانی زاینده شدم، نه غیر یونانی؛ آزاد به دنیا آمدم نه برده؛ مرد آفریده شدم، نه زن.»^۱

پس از افلاطون، کسی که آراء و عقایدش از دنیای قدیم در دست است، شاگرد وی ارسطوست. ارسطو در کتاب سیاست، عقاید خویش را درباره تفاوت زن و مرد اظهار داشته و با عقاید استاد خویش، افلاطون سخت مخالفت کرده است.

ارسطو معتقد است: تفاوت زن و مرد تنها از جنبه کمی نیست، بلکه از جنبه کیفی نیز این دو متفاوتند. او می‌گوید: نوع استعدادهای زن و مرد متفاوتند و وظایفی که قانون خلقت به عهده هر یک از آن‌ها گذاشته و حقوقی که برای آن‌ها خواسته، در قسمت‌های زیادی با هم تفاوت دارند. به عقیده ارسطو، فضایل اخلاقی زن و مرد نیز در بسیاری از قسمت‌ها متفاوتند.

با نگاهی دقیق‌تر و گسترده‌تر به فرهنگ‌ها و تمدن‌های یونان، روم، هند، چین، ژاپن، ایران و مانند آن‌ها روشن می‌شود که مسئله تفاوت بین زن و مرد، هم در بعد ساختاری و هم در بعد کارکردی، از اهمیت زیادی برخوردار بوده و در بسیاری از

موارد، زن را موجود غیر انسانی بر می‌شمردند و آن را در ردیف اموال و دارایی‌های غیر انسانی خود معرفی می‌کردند و تقریباً می‌توان گفت: تفکر ارسطویی در بسیاری از این فرهنگ‌ها و تمدن‌ها غالب و حکمفرما بود.

در کتب آسمانی نیز از این موضوع سخن به میان آمده است؛ از جمله می‌توان به تورات، سفر «تکوین»، فصل دوم مراجعه کرد؛ مثلاً، درباره خلقت آدم و حوا آمده است: خداوند آدم را از خاک زمین خلق کرد و در بینی او از نقش حیات دمید و آدم موجودی زنده شد. خداوند آدم را در باغ عدن گذاشت تا در آنجا کار کند و از آن‌نگه داری کند و خداوند به آدم دستور داد: می‌توانی از میوه هر درختی در باغ تناول کنی، اما از درخت علم به حق و باطل نباید تناول کنی؛ چون وقتی از آن بخوری حتماً خواهی مرد. خداوند گفت: خوب نیست آدم تنها باشد؛ من یک یار مناسب برای او خلق می‌کنم... و خداوند او را خواب کرد یکی از دنده‌های او را برداشت و زن را آفرید.^۲

بنابراین، ماهیت تکوینی مرد و زن (آدم و حوا) از نظر عهد عتیق متفاوت است. مرد (حضرت آدم) از خاک آفریده شد و زن (حضرت حوا) از دنده او. ثانیاً، زمان خلقت زن تا پس از ورود آدم به بهشت و منع وی از درخت ممنوعه به تعویق افتاد و پیش از آن صحبت از نیاز به خلقت زن مطرح نبود و خلقت زن مقدمه‌ای برای گناه کردن آدم و هبوط وی از بهشت بود. به عبارت دیگر، به زن به عنوان ابزار و وسیله نگاه شده و موجودی طفیلی تلقی گردیده است. این موضوع را در ادامه همین مقال مورد توجه قرار داده و با ذکر روایتی از امام صادق (علیه السلام) به تبیین آن می‌پردازیم.

جالب اینجاست که وقتی به ادامه همین مطلب در سفر تکوین تورات توجه شود، حوا را عامل اصلی انحراف و گناه حضرت آدم معرفی می‌کند. به عبارت دیگر، زن عامل گناه و هبوط آدم تلقی می‌شود؛ زیرا حضرت حوا اقرار می‌کند که مار مرا فریب داد و از آن درخت خوردم و به همسرم آدم (علیه السلام) نیز مقداری از آن را دادم.

دیدگاه‌های ارسطو تا دهه ۱۹۷۰ در میان اندیشمندان و صاحبان نظریه، مثل فرانسیس بیکن، دکارت، نیچه و روسو مورد توجه بود و از این سال به بعد طرفداران نظریه برابرنگرانه به زنان تحت عنوان «نهضت اجتماعی زنان»^۳ و به صورتی برنامه‌ریزی شده به مخالفت با پیشینیان پرداختند.

نکته قابل توجه اینکه علی‌رغم شکل‌گیری «نهضت اجتماعی زنان» با افزایش و تعمیق مطالعات پزشکی روانی و اجتماعی، تفاوت‌های فراوان تری بین زن و مرد کشف شده است که در دنیای قدیم، برای محققان و اندیشمندان رشته‌های گوناگون ناشناخته بودند. علاوه بر این، در قدیم، تفاوت‌های زن و مرد در چند موضوع خلاصه می‌شد و در نهایت تفاوت عمده آن‌ها را در دو امر کلی «عقل» و «احساسات» می‌دانستند، اما امروزه با پیشرفت و تخصصی‌تر شدن علوم و فناوری جدید، تفاوت‌های بیشتری بین زن و مرد از نظر ساختاری و کارکردی ادعا و گاهی آن‌ها را اثبات می‌کنند و به گونه‌ای بر این تفاوت در ساختار و کارکرد تصریح و تأکید دارند که برخی برای این دو جنس دنیای جداگانه‌ای قابل می‌شوند؛ مثلاً، پروفیسور ریک، که سالیانی دراز به تحقیق درباره مسائل زنان و مردان پرداخته، بر این باور است که دنیای مرد با دنیای زن به طور کلی فرق می‌کند و می‌گوید: اگر زن نمی‌تواند مانند مرد فکر کند یا عمل نماید به این دلیل است که دنیای آن‌ها با هم فرق می‌کند^۴ و یا اریک فروم پس از بررسی تفاوت دنیای زن و مرد، می‌گوید: زن و مرد می‌توانند یکدیگر را بفهمند و مکمل یکدیگر باشند، ولی هیچ‌گاه یکی نمی‌شوند و این به علت تفاوت‌هایی است که در وجود آن‌ها نهادینه شده است.^۵

اشتراک زن و مرد در برخورداری از گوهر انسانی

اولین پرسش در زمینه تفاوت زن و مرد این است که آیا زن و مرد از نظر ماهیت و اصل آفرینش تفاوتی دارند یا نه؟ آیا تفاوت زن و مرد ریشه در تفاوت آن‌ها در سرشت و طینت شان دارد؟ به عبارت دیگر، آیا آن‌ها دارای دو طینت و سرشت متفاوتند؟ شکی نیست که پاسخ به این سؤال نوع نگرش به زن و مرد را متفاوت خواهد کرد.

درباره خلقت زن و مرد، آیات متعددی وارد شده اند که شاید مهم‌ترین و صریح‌ترین آیه‌ای که بتوان به آن استناد کرد آیه اول سوره نساء باشد که می‌فرماید: (یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة وخلق منها زوجها وبتت منهما رجالا کثیرا ونساء...).

قرآن پس از سفارش به تقوا داشتن از پروردگاری که انسان را خلق کرده است، می‌فرماید: همان پروردگاری که شما را از نفس واحدی آفرید و همسرش را نیز از همان نفس و ماهیت خلق کرد و از این دو صنف، مردان و زنان فراوانی پدید آمدند.

نکات مورد توجه در این آیه شریفه:

۱. این آیه تصریح می‌کند که همه انسان‌ها، اعم از زن و مرد، از «یک نفس» آفریده شده‌اند. مرحوم طبرسی در این باره می‌فرماید: مراد از «نفس» در آیه، به اجماع همه مفسران آدم (علیه السلام) است. ۶

ادامه آیه نیز قرینه خوبی بر این حقیقت است، که فرمود: همسر آن «نفس» را از جنس او قرار داد و از آن دو نفر مردان و زنان فراوانی را منتشر ساخت. فخر رازی نیز می‌گوید: «اجمع المسلمون علی ان المراد بالنفس الواحدة هیئنا هو آدم الا انه انث الوضع علی لفظ النفس.» ۷

۲. هر چند مصداق «نفس واحده» در این آیه آدم (علیه السلام) است، ولی به کار بردن واژه «نفس» و انتساب خلقت همه انسان‌ها به آن «نفس» در واقع نکته مهم دیگری دربر دارد، و آن اینکه جمله افراد بشر، اعم از زن و مرد از یک ریشه و اصل سرچشمه می‌گیرند و گوهر آفرینش آن‌ها به یک گوهر و یک نفس برمی‌گردد. به هر حال، همه افراد بشر از حضرت آدم سرچشمه می‌گیرند و از همان طینتی که خداوند آدم را آفرید سایر انبای بشر را خلق کرد. چه زن و چه مرد، همگی از سرشت واحدی آفریده شده‌اند و همه را «بنی آدم» می‌گویند.

۳. از ادامه آیه که می‌فرماید: (وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا)، استفاده می‌شود که همسر آدم از ماهیت و جنس خود اوست و هر دو از یک حقیقت برخوردارند. به عبارت دیگر، «من» در این آیه، «نشویه» است، نه برای تبعیض؛ یعنی جفت این مرد از نوع خود او و همانند اوست.

۴. در ادامه آیه می‌فرماید: (وَ بَتَّتْ مِنْهَا رِجَالًا کَثِیرًا وَ نِسَاءً). این به روشنی دلالت می‌کند که نسل انسانی و ریشه همه آدمیان به آدم و همسرش برمی‌گردد و آدمیان، چه زن و چه مرد، از یک زن و مرد پدید آمده‌اند و در تکون و رشد و گسترش نسل انسانی هر دو صنف زن و مرد نقش دارند. و بر فرض که حضرت حوا از ماهیتی دیگر و یا بخش خاصی از وجود حضرت آدم آفریده شده باشد، فرزندان آدم و حوا به یک امر مشترک بین آدم و حوا برمی‌گردند، نه آنکه فرزندان مؤنث از یک حقیقت به وجود آمده باشند و فرزندان مذکر از حقیقتی و جنسی دیگر.

بنابراین، اگر به توصیف آفرینش زن و مرد در قرآن مراجعه کنیم، در خواهیم یافت که تفاوتی در ماهیت و سرشت زن و مرد وجود ندارد. قرآن آفرینش نخستین زن و مرد را در قالب یک داستان نقل می‌کند؛ ابتدا خداوند به فرشتگان خبر می‌دهد که می‌خواهد در زمین «خلیفه» و جانشین قرار دهد، ۸ سپس چگونگی خلق انسان را بیان می‌نماید ۹ و پس از آنکه اسماء را به او می‌آموزد، با او پیمان می‌بندد؛ پیمانی مبنی بر دوری از اطاعت و بندگی شیطان. ۱۰ آن گاه آدم و همسرش را در بهشت سکونت می‌دهد و به او دستوراتی می‌دهد. ۱۱

اندک توجه در این آیات روشن می‌کند که در آفرینش زن و مرد هیچ تفاوت و تمایزی یافت نمی‌شود؛ زیرا سخن از بشر و انسان و یا آدم به عنوان نماد و نمونه و نماینده نوع انسانی است.

سؤال: آیا زن از بخشی از وجود مرد آفریده نشده است؟

برخی با استناد به ۳ آیه شریفه قرآن پنداشته‌اند: خداوند زن را از مرد آفریده، و این نوعی نقص برای جنس زن است. این سه آیه، که در مضمون تقریباً مشترکند، عبارتند از: آیات ۱ سوره نساء، ۱۸۹ سوره اعراف و ۶ سوره زمر.

اولین آیه می‌فرماید: (یا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً...); ای مردم بترسید از پروردگارتان؛ آنکه شما را از یک تن بیافرید و از آن تن همسر او را و از آن دو، مردان و زنان بسیار پدید آورد. در این آیه، «من» در «خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» را تبعیضیه گرفته‌اند.

در جواب، باید گفت: در این آیات خداند متعال می‌فرماید: انسان‌ها از نفس واحدی آفریده شده‌اند و همسران آن‌ها نیز از آن نفس آفریده شده‌اند. در واقع، مراد این است که همسران، هم‌تای و هم جنس آن‌ها هستند و از آن‌ها بیگانه نیستند؛ نه اینکه جزئی از آن‌ها باشند و یا از آن‌ها خلق شده باشند.

علامه طباطبائی نیز در تفسیر این آیه می‌فرماید: ظاهر آیه (وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا) این است که همسری از نوع مرد آفرید و افراد انسانی بازگشت به دو فرد همانند و مشابه دارند. واژه «من» در آیه، «نشویه» است؛ یعنی منشأ چیزی را بیان می‌کند. این آیه مانند آیات دیگری است که به آفرینش زن و مرد پرداخته‌اند؛ از قبیل: (وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا). بنابراین، آنچه در برخی تفاسیر ذکر شده که مقصود آیه بیان این نکته است که زن از آدم مشتق شده و بعضی از آدم است، طبق برخی روایات، که خداوند همسر آدم را از دنده او آفرید، سخنی بدون دلیل است و آیه بر این مطلب دلالت ندارد. ۱۲

از امام صادق (علیه السلام) پرسیده شد: گروهی می‌گویند: حوا از دنده چپ آدم آفریده شد. فرمود: خدا از این نسبت پاک و منزّه است. آیا خداوند توان نداشت برای آدم همسری بیافریند که از دنده او نباشد تا راهی برای سخن ملامتگران به دست ندهد که بگویند آدم با خودش ازدواج کرد؟ ۱۳ نتیجه اینکه قرآن در مقام بیان مشابهت زن و مرد در اصل و ریشه است و وحدت نوعی آن دو را بیان می‌کند.

اشتراک زن و مرد در هدف غایی آفرینش

برخی دیگر با استناد به آیه ۱۸۹ سوره اعراف گفته اند: زن طفیلی مرد است و برای مرد خلق شده؛ خداوند می فرماید: (هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا). اینان می پندارند که در آفرینش انسان، جنس مذکر محور است و چون بقای این جنس، متوقف بر وجود جنس مؤنث است، خداوند او را نیز آفرید. در واقع، زن آفریده شد تا مردان بمانند و به کمالاتی که شایسته آنان است، برسند. زن به آن دلیل مورد توجه قرار گرفته که مقدمه وجود مرد است و به عبارت دیگر، وجود طفیلی دارد.

در جواب، باید گفت: اولاً، این آرامش یک طرفه نیست؛ بلکه هم برای مرد و هم برای زن چنین آرامشی وجود دارد؛ همان گونه که در آیه ۲۱ سوره روم می فرماید: (وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً). این آیه مودت، دوستی و رحمت طرفینی را مطرح کرده و آن را از نشانه های پرودگار دانسته است.

ثانیاً، واژه «زوج» به دو طرف (مؤنث و مذکر) اطلاق می شود، به قرینه اینکه در آیات دیگر وقتی سخن از خلقت انسان از یک نفس به میان می آید، می فرماید: (وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا). در واقع، واژه «زوج» در فرهنگ قرآن، هم به مرد اطلاق می شود و هم به زن.

ثالثاً، آیه در مقام این است که به انسان بگوید: ما برای سود رساندن به انسان همانندهایی آفریدیم و با استفاده از وسایل و ابزارهایی که در اختیار او قرار می دهیم آنان می توانند با همراهی یکدیگر، به تولید مثل و تکثیر نسل اقدام نمایند و به خاطر این نیاز متقابل، که در هر دو جنس مذکر و مؤنث است، هر یک میل و کششی برای حرکت به سوی دیگری دارد.

علامه طباطبائی در المیزان می فرماید: معنای آیه (خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا) این است که برای سود رساندن به شما، از جنس خودتان همانندانی آفرید؛ چرا که هر یک از زن و مرد به وسایلی از امر تولید مثل مجهز است که با همراهی جنس دیگر، کارش به ثمر می رسد و با کار هر دو، تولید و تکثیر نسل به انجام می رسد. بر این اساس، هر یک نقضی دارد و به قرین خود نیازمند است، و از مجموع این دو، یک واحد تام حاصل می شود. به خاطر همین نیاز و نقص، هر کدام به سمت دیگری حرکت می کند و زمانی که وصلت حاصل گشت، آرام می گیرد؛ زیرا هر ناقصی به کمال خود شائق است و هر نیازمندی به چیزی که رفع نیاز کند، میل دارد. این همانند میل جنسی است که در این دو قرین نهاده شده است. ۱۴

رابعاً، قرینه دیگر که مراد از (خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا) یعنی از جنس همان «نفس» همسرش را آفریده، آیات دیگری را می توان ذکر کرد که «من» در آن ها به کار رفته است. شبیه این آیات که «نفس» در آن ها به معنای «جنس» استعمال شده، یکی آیه ۷۲ سوره نحل است: (وَإِنَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا) و دیگری آیه ۱۶۴ سوره آل عمران که می فرماید: (إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ) و سوم آیه ۱۲۸ سوره توبه است که می فرماید: (لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ).

بنابراین آیه مزبور و آیات شبیه آن نمی خواهند طفیلی بودن زن نسبت به مرد یا فرعی بودن او را بیان کنند و به عبارت دیگر، در صدد بیان فلسفه خلقت زن نیستند. بلکه از نوعی رابطه روحی و حیاتی زن و مراد و وابستگی آنان به یکدیگر خبر می دهند.

خلاصه آنکه زن و مرد در ذات و جوهرشان تفاوتی وجود ندارد؛ یعنی زنان و مردان در جوهره انسانیت و خمیرمایه رشد و کمال، تفاوتی ندارند، بلکه زن و مرد دو فرد از یک نوع هستند. علامه طباطبائی در این زمینه می فرماید: مشاهده و تجربه

حکم می‌کند که زن و مرد دو فرد از نوع واحد هستند؛ یعنی دو فرد انسانی؛ زیرا تمام آثاری که در مردان آشکارند، در زنان نیز پدیدآیند. بروز آثار یک نوع نشان دهنده تحقق خارجی آن نوع است. بلی، میان این دو صنف در آثار مشترک، شدت و ضعف وجود دارد، اما این تفاوت سبب بطلان حقیقت نوع در فرد نیست. از اینجا روشن می‌شود که کمالات فرعی، که برای یک صنف میسور است، برای صنف دیگر نیز دست یافتنی است؛ همان‌گونه که کمالات معنوی چنین هستند. زیباترین و جامع‌ترین سخنی که این مطلب را بیان می‌کند، این آیه قرآن است: (أَنْتِ لَأَضِیْعُ عَمَلٍ مِّنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتِ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ). ۱۵ قرآن وقتی از استعدادها و توانمندی‌های انسان سخن می‌گوید، آن‌ها را به صنف خاصی از مرد یا زن اختصاص نداده و همه‌جا از واژه «انسان»، «ناس» و واژه عام سخن استفاده کرده و هیچ استثنایی در حق زنان یا تقصیلی برای مردان قایل نشده است؛ همه را در جوهر انسانیت و توانمندی‌های انسانی یکسان تلقی می‌کند. در این زمینه، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: ۱. روح الهی؛ ۱۶ ۲. تسویه و تعدیل در خلقت؛ ۱۷ ۳. ابزارهای ادراکی؛ ۱۸ ۴. فطرت الهی؛ ۱۹ ۵. حمل امانت. ۲۰

همان‌گونه که از آیات شریفه قرآن استفاده می‌شود، در هیچ یک از این موارد در زمینه توانمندی‌ها، تفاوتی بین زن و مرد قایل نشده است. بنابراین، اشتراک زن و مرد در گوهر ذات انسانی و توانمندی‌هایی که به آن‌ها اشاره شد، مستلزم این است که هر یک از زن و مرد از تمامی ویژگی‌های انسانی که در جنس دیگر وجود دارند برخوردار باشد و هر صفتی که مرد - از آن حیث که انسان است (نه از حیث مذکر بودن) - دارا باشد زن نیز دارد و هر صفتی که زن - از آن حیث که انسان است (نه از حیث مؤنث بودن) - دارا باشد مرد نیز دارد.

با توجه به آنچه بیان شد، زن و مرد در برخورداری از گوهر انسانی مشترک، تفاوتی ندارند و دارای یک حقیقت و سرشت واحدند. با مراجعه به آیات و روایات خلقت انسان، می‌توان این نکات را استفاده کرد:

۱. زن و مرد از یک نوعند.

۲. انسانیت محور تقسیم زن و مرد است.

۳. زن و مرد هر دو به طور مشترک از روح الهی برخوردارند.

۴. آفرینش زنان و مردان و نسل حضرت آدم و حوا از یک جفت انسانی صورت گرفته است.

۵. از ویژگی‌های سرشتی مشترک مثل فطرت، خدانشناسی، سازگاری با دین و معرفت خیر و شر اخلاقی برخوردارند.

۶. هر دو جنس زن و مرد به طور مشترک مورد تکریم الهی قرار گرفته‌اند.

۷. در استعدادها و قابلیت‌ها، هر دو جنس زن و مرد از استعدادهای مشترکی همچون استعداد کمال یابی، جاودانگی طلبی، معرفت طلبی، فضیلت خواهی، قرب به خدا، خلافت الهی، انحطاط و سقوط برخوردارند.

تفاوت زن و مرد در ادراک از منظر قرآن

برای اثبات تفاوت ادراکی زن و مرد، به آیه (أَوْ مَنْ يَنْشَأُ فِي الْحُلِيِّةِ وَ هُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ) (زخرف: ۱۸) (آیا کسی [را شریک خدا قرار می دهند] که در زر و زیور پرورش یافته و در مجادله بیانش روشن نیست) استدلال شده است. این یکی از آیاتی است که درباره میل و علاقه شدید زن به زینت مورد استدلال و بحث واقع شده.

علامه طباطبائی در تفسیر این آیه، می نویسد: خداوند متعال این دو صفت (پرورش در زینت و عدم توانایی بر استدلال و محاجه) را برای زن ذکر کرده؛ زیرا جنس زن طبیعتاً از احساسات و عواطف سرشاری برخوردار و نیروی تعقل او در قیاس با مرد ضعیف تر است و جنس مرد به عکس این است. از روشن ترین نشانه های عواطف سرشار زن، میل و گرایش او به زیور و زینت و عدم توانایی و ضعف او در مقام بیان دلیل و حجت است که مبتنی بر نیروی عقلانی است. ۲۱

وی از این آیه وابستگی زیاد زن به زیور و زینت را استفاده می کند و همین را نشانه فزونی عواطف و احساسات در زنان می داند. او ویژگی اصلی زنان را برخورداری از عواطف و احساسات سرشار و ضعف تعقل در مقایسه با مرد دانسته و بر این باور است که دو صفت در زنان مظهر این ویژگی هستند: نخست علاقه شدید به زیور و زینت که از جمله (أَوْ مَنْ يَنْشَأُ فِي الْحُلِيِّةِ) استفاده می شود و دوم عدم توانایی بر بیان مقصود خویش در استدلال و برهان که جمله (وَ هُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ) بر آن دلالت دارد. وی علت ویژگی دوم را چنین بیان می کند: «استدلال و برهان نیازمند نیروی عقلانی زیاد است که زنان در مقایسه با مردان، در این امر ضعیف ترند.»

زن نمی تواند مکنونات خویش را در منازعه ها و مجادله ها بیان و اظهار کند. نه اینکه زن توان احتجاج ندارد یا نیروی استدلالش کم است، بلکه زن منطق و استدلال را به کار می گیرد، اما قدرت اظهار ندارد. آنچه باعث می شود زنان نتوانند مکنونات خود را در مقام استدلال و محاجه بیان کنند و مانع حرف زدن آن ها می شود، شدت احساسات و عواطف آنان است. احساسات و عواطف شدید زن از ادامه سخن گفتن وی مانع می شوند. زن با شروع به سخن در مجادله، شدیداً دچار احساس شده، گریه می کند یا سخن در گلوی می ماند و توان بیان آن را ندارد. بنابراین، با این تفسیر و معنا هماهنگی خوبی بین جمله صدر (أَوْ مَنْ يَنْشَأُ فِي الْحُلِيِّةِ) و جمله ذیل (وَ هُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ) برقرار می شود. در این صورت، معنای آیه این است که شما کسانی را شریک خداوند می پندارید که از احساسات و عواطف زیادی برخوردارند و قادر بر بیان مکنونات و مطالب خویش نیستند. اگر «خصام» به معنای «پیکار» باشد، معنا چنین می شود که شما کسانی را شریک خدا قرار می دهید که دارای احساسات و عواطف شدید هستند، در جنگ و کشمکش هم نمی توانند شرکت کنند؛ چرا که عاطفه و احساسات زیاد با کشتن و دعوا کردن، که لازمه نزاع است، سازگار نیست.

در نتیجه می توان گفت:

الف. زنان عواطف و احساسات بیشتری در مقایسه با مردان دارند.

ب. در نزاع های لفظی و فیزیکی ضعیف هستند که این از عواطف و احساسات بیشتر آنان ناشی شده است.

۲. برای استدلال به فزونی درک عقلانی مردان، بسیاری از مفسران به آیه (الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ) (نساء: ۳۴)، که بیانگر نقش مدیریتی مرد در خانواده است، تمسک کرده اند. با توجه به اینکه انجام نقش مدیریتی در خانواده نیازمند نگرشی منطقی و خردمندانه به قضایا در امور زندگی است، گذاشتن چنین مسئولیتی در کانون خانواده بر عهده مرد، از رجحان نوع مردان در برخورداری از این نگرش حکایت می کند.

خلاصه آنکه مفسران زیادی جمله (بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ) را، که بر وجود تفاوت بین زن و مرد دلالت می کند، بر همین نکته حمل نموده اند. با تکیه بر تحلیل حکم مدیریت مردان در خانواده، می توان گفت: از دیدگاه قرآن، بین زن و مرد نوعی تفاوت ادراکی وجود دارد.

در تبیین منشأ این اختلاف، برخی اصرار دارند که این تفاوت از ضعف و کاستی در قدرت ادراکی زنان ناشی می شود و برخی عوامل دیگری را در آن مؤثر می دانند.

آیت الله مصباح این تبیین را می پذیرند که تسلط بر خود، ضبط و مهار عواطف و احساسات، شرط اول تفکر صحیح و سنجش و داوری درست است و زن در این زمینه آسیب پذیرتر و ناتوان تر است؛ زیرا شدت عاطفه در زنان مانعی جدی از نگرش عقلانی به مسئله است، اما مرد چون عواطف ضعیف تری دارد، با سهولت بیشتری می تواند بر خود تسلط یابد و با فرو نشاندن گرد و غباری که عواطف و احساسات برمی انگیزند، به روشنی و وضوح واقعیات را ببیند و از سر واقع بینی حکم و داوری کند. به تعبیر دیگر، تفکر واقع بینانه و ژرف نگرانه و درست فقط در فضای خالی از عواطف و احساسات روی می نماید. بنابراین، پیش از هر کار، باید این عوامل مزاحم را از صحنه خارج کرد. در زن، این طرد و اخراج با دشواری بسیار صورت می پذیرد و در مرد، با صعوبت کمتر. اینکه قدرت تعقل در مرد بیشتر است ناشی از قوت خود مرد نیست، بلکه معلول صفت دشمنان تعقل در اوست. ۲۲

در واقع، می توان گفت: قدرت تعقل در هر دو جنس وجود دارد، ولی در مرد به لحاظ اینکه مانع کمتر می باشد، اقتضای تعقل بیشتر است. مطالب به دست آمده در علوم جدید نیز این توجیه را تأیید می کنند. این علوم عوامل متعددی را در تفاوت ادراک مؤثر می دانند. از جمله این عوامل، علاقه و رغبت های شخص ادراک کننده است. ۲۳

گرایش قوی تر زنان به امور عاطفی و احساس سبب می شود از میان محرک های گوناگون، که در برابرشان ایجاد می شود و پدیده ادراک در واقع پاسخ گویی به آن محرک هاست، به محرک های پاسخ گویند که تناسب و سنخیت بیشتری با روح حساس و عاطفی شان دارد. در نتیجه، عاطفی بودن جنس مؤنث موجب می گردد کانون توجه وی به امور مناسب و همسو با عواطف جلب گردد، در حالی که مردان کمتر عاطفی اند و تأثیرگذاری این عامل در آنان ضعیف تر است. تأثیر این تفاوت، گوناگونی ادراک مرد و زن را در پی دارد.

بررسی تفاوت زن و مرد در روان شناسی

حال که پذیرفتیم تفاوت زن و مرد ناشی از تفاوت در حقیقت و سرشت آن ها نیست و از یک گوهر انسانی مشترک برخوردارند، تفاوت های متعدد زن و مرد در ابعاد گوناگون جسمانی، عاطفی و شناختی چگونه توجیه می شوند؟ این تفاوت ها مورد باور و تأکید همه دانشمندان در رشته های گوناگون و از جمله روان شناسان می باشند. حتی این تفاوت ها را در تک تک سلوهای بدنی

زن و مرد جاری و ساری می دانند؛ مثلا، الکسیس کارل، فیزیولوژیست و پزشک مشهور، می گوید: «اختلاف زن و مرد تنها به شکل ظاهری آن ها نیست، بلکه عمیق تر است، که از تأثیر مواد مترشحه غدد تناسلی در خون ناشی می شود، به طوری که تک تک سلول های بدن، به ویژه سلول های سیستم عصبی زن و مرد، نشانه جنسی بر روی خود دارند.» ۲۴

زیست شناسان بر این عقیده اند که زن و مرد تفاوت های بنیادی دارند. تفاوت های آن ها در درجه اول، ارثی می باشند، نه محیطی. آن ها معتقدند: هر سلول بدن زن با هر سلول بدن مرد تفاوت دارد. ۲۵

الف. تفاوت های فیزیولوژیک

در زمینه تفاوت های تکریدی و جسمانی زن و مرد، سخن بسیار است. پزشکان، فیزیولوژیست ها و زیست شناسان تحقیقات فراوانی در این زمینه داشته و برای هر یک از دو جنس، مقیاس ها و هنجارهای معین و مشخصی به دست داده اند. در این تمایزات و تفاوت ها، از دستگاه تناسلی و تولید مثل (که اساسی ترین تفاوت جسمانی بین زن و مرد است) گرفته تا طول عمر هر یک از دو جنس و دستگاه های عصبی، گوارشی، استخوان بندی و تنفس و خون مورد توجه و تحقیقات موشکافانه بسیاری متخصصان این رشته قرار گرفته اند. روان شناسان از جمله روان شناسان رشد با تکیه بر همین مبانی و یافته های زیستی انسان و تفاوت ها و تمایزات زن و مرد، به تأثیر این تفاوت ها بر رفتار انسان و به تفسیر تفاوت های رفتار عاطفی و شناختی زن و مرد پرداخته اند. در اینجا، فقط به نمونه هایی از گفته ها و یافته های فیزیولوژیست ها اشاره می شود:

۱. پیچیده تر بودن دستگاه تناسلی زن نسبت به مرد، تحولات هورمونی و تغییرات آن در هر ماه در طول عمر زن، مسائلی همچون قاعدگی، آبستنی، زایمان، شیردهی، یائسگی را پدید می آورد و بر جسم و روان و کار و رفتار زن تأثیر می گذارد. ۲۶

۲. هورمون ها، میزان و نوع ترشح آن ها در سوخت و ساز مواد مصرف شده توسط انسان، رشد اندام های گوناگون انسان، ایجاد حالت های هیجانی همانند پرخاشگری و حالت تهاجمی، مقاومت فرد در برابر میکروب ها، فعالیت جنسی و دیگر ابعاد جسمانی و نیز رفتاری و روانی هر یک از جنس زن و مرد تأثیرگذارند و تفاوت های بین زن و مرد را نمایان تر می کنند.

۳. بر اساس آمارها، طول عمر زنان ۴، ۷، ۸ و ۱۰ سال بیش از مردان است و به طور متوسط، آنان حدود ۷ سال بیشتر از مردان زندگی می کنند. ۲۷

۴. در جهت شناخت فیزیولوژی زن و مرد، یافته ها و هنجارهای طبیعی آزمایشگاهی قابل توجهی وجود دارند. اندازه متوسط برخی از ویژگی های خونی و هورمونی در زن و مرد متفاوت است، به گونه ای که مشاهده آنچه در بدن مرد طبیعی می نماید، در پلاسمای خون یا ادرار زن - مثلا - هشداردهنده است و می تواند نشانه نوعی اختلال یا بیماری باشد. ۲۸

۵. از نظر مغز و اعصاب نیز بین مغز زن و مرد تفاوت هایی قابل توجه وجود دارند. درباره این تفاوت ها به لحاظ سلولی، حجم و اندازه، تعامل با هورمون های بدن و کارکردها، بررسی های دقیق زیادی صورت گرفته اند.

۶. از نظر استخوان بندی نیز بین زن و مرد تفاوت های زیادی بیان شده اند، به گونه ای که در پزشکی قانونی، از این تفاوت ها به جنسیت فرد پی می برند؛ مثلاً، گفته اند: استخوان های جمجمه و لگن از نظر جنسیت، بیشترین تفاوت ها را دارند، به گونه ای که از ۹۰ درصد افراد، تنها با بررسی جمجمه و لگن، می توان جنسیت آن ها را مشخص کرد. ۲۹

۷. همین سان، در دیگر ابعاد جسمانی همچون دستگاه ادراری، قلب و ریه و دیگر اندام های انسان نیز به تفاوت های بین دو جنس تصریح شده و از سوی محققان و دانشمندان و بخصوص فیزیولوژیست ها تحقیقات و بررسی هایی صورت گرفته اند.

ب. تفاوت در توانایی های شناختی

روان شناسان وقتی از توانایی های ذهنی و شناختی انسان سخن می گویند، به سراغ مفهوم «هوش» و کارکردهای آن می روند و به آنچه در ظاهر ادراکات آدمی، حاصل سازواره بدن، به ویژه فعالیت مغز و قشر آن است، «هوش» می گویند. هوش را می توان بخشی از فعالیت های نفس آدمی دانست که از مرحله احساس تا مرحله فعل نمود دارد. هوش قسمتی از شخصیت و عالم مشترک فکر، عقل، معلومات و دانستنی هاست و در واکنش های طبیعی اعمال عادی و کارهای ارادی نقش دارد. انسان هوشمند احساس، درک و حافظه برتری دارد و روابط بین اشیا را بهتر درمی یابد و واکنش های وی بجا و متناسب هستند و در مقابل هیجانانگ، انفعالات و عواطف، دقیق تر، ظریف تر و مؤثرتر عمل می کند. ۳۰

برخی هوش را ترکیبی از استعداد عددی (روابط و مسائل ریاضی)، آمادگی روانی - کلامی (حضور ذهن و کاربرد هر سخن در جای خود)، درک معانی (نقلی، عقلی، فلسفی و علمی)، حافظه، استدلال، فهم روابط فضایی و سرعت ادراک دانسته اند. بعضی نیز تعاریف دیگری از آن ارائه داده اند.

هوش به دو نوع «نظری» و «عملی» تقسیم می شود. «هوش نظری» برای شناخت روابط و واقعیت ها به کار می رود و در میان نوابغ و فلاسفه و هنرمندان به صورت نمایان دیده می شود. «هوش عملی» شناخت محیط زندگی و سازگاری آن است.

رابطه هوش با جنسیت

از جمله مسائلی که همیشه مورد توجه روان شناسان بوده، این است که آیا هوش با جنسیت ارتباط دارد؟ در صورت ارتباط، میزان هوش در کدام یک از دو جنس بیشتر است؟ با آنکه تحقیقات کمی و کیفی زیادی در این باره صورت گرفته، ولی به لحاظ پیچیدگی موضوع، پاسخ قطعی حاصل نشده و نتیجه بررسی ها از حد فرضیه فراتر نرفته است. در زمینه رابطه بین هوش و جنسیت، سه نظریه وجود دارند:

۱. عدم تفاوت هوش بین زن و مرد

در این دیدگاه، ادعا شده که بهره هوشی کلی زنان و مردان تا حد زیادی مشابه و یکسان است. از تفاوت اندک برتری هوشی پسران بر دختران نیز می توان چشم پوشید؛ زیرا این تفاوت از شرایط محیطی و عوامل اجتماعی ناشی می شود. ۳۱

۲. فقدان رشد عقلی در زنان

برخی در زمینه کاستی مغز و توان هوشی زن، به افراط گراییده و گفته اند. «زنان مغز ندارند؛ اگر سر کوچکشان را پر کنیم، از کار می افتد. شناخت های فکری برای زن به بهای از دست دادن ویژگی های زنانه ارزشمند پدید می آید. زنان با هوش نازا هستند و همه ناظران تأیید می کنند که زنان با هوش صفات و حالات مردانه دارند.» ۳۲

عدم رشد عقلی در برخی اندیشه ها، از بزرگ ترین نقطه ضعف های شخصیت زن به حساب آمده است؛ امری که به ناستواری و غیرقابل اعتماد بودن شخصیت وی می انجامد و سبب می شود دیر یا زود نتواند معنویات و کمالاتی را که به دست می آورد، نگاه دارد و در اثر دخالت های عاطفی، عقل از مسیر خودش انحراف یابد. ۳۳

از نظر دکتر پل زولیوس موبیوس، ناتوانی ذهنی یا ضعف فکر زن نه فقط واقعیت، بلکه ضرورت است و نه تنها مواهب فکری زن از مرد کمتر است، بلکه آن ها را بسیار سریع تر از دست می دهد. سر زن کوچک تر از سر مرد است و سر کوچک به طور طبیعی مغز کوچک را در خود جای می دهد. ضعف فکری او را از استدلال دور می کند. ۳۴

در نظر اگوست کنت، «مرد برای اندیشیدن ساخته شده است و زن برای دوست داشتن.» ۳۵

از نظر روسو، تقریباً تمام دخترها خواندن و نوشتن را با اکراه می آموزند، اما کاربرد سوزن را همیشه داوطلبانه یاد می گیرند. هیچ هنری را نه دوست دارند و نه یاد می گیرند و هیچ نبوغی هم ندارند. ۳۶

از دیدگاه پرودون، زن حد وسط میان مرد و دنیای حیوانی است و به خودی خود، علت وجودی ندارد. او زمانی که هوش خود را به کار گیرد، زشت و دیوانه می شود. ۳۷

پل بروکا می گوید: نباید از نظر دور داشت که زن به طور متوسط، کم عقل تر و کم هوش تر از مرد است، و ممکن است درباره این تفاوت مبالغه شده باشد، اما در هر حال تفاوتی واقعی است. بنابراین، می توان فرض کرد که کوچکی مغز زن در عین حال، تابع کهنتری جسمانی و کهنتری فکری اوست. ۳۸

ژرژ سانده، که خود زن است، زن را به طور ذاتی احمق می داند، و لامند آن را مجسمه زنده حماقت به حساب می آورد. ۳۹

ابولیت تن می گوید: اگر استدلال، اندیشه و هوش را در اختیار زن بگذاریم مثل آن است که چاقویی را به دست بچه بدهیم. ۴۰

۳. تفاوت در توانمندی های هوشی

این دیدگاه عامل جنسیت را در توانمندی های هوشی مؤثر می داند و به امتیازات نسبی و برتر هریک از دو جنس در عوامل هوشی اشاره می کند و آن ها را ناشی از عوامل زیستی و هورمونی و مسائل وراثتی و امور طبیعی مانند دیگر تفاوت های موجود بین زن و مرد می انگارد و ضمن آنکه محیط و عوامل اجتماعی و فرهنگی را در بروز استعدادها مؤثر می شمارد، بر نقش مسائل فیزیولوژی، به ویژه هورمونی، تأکید میورزد. در این زمینه از نتایج برخی تحقیقات نیز کمک گرفته اند:

الف. جمجمه زنان و کودکان نازک تر از مردان است و حجمی حدود ۱۰ درصد کمتر از جمجمه مردان دارد. اندازه مغز زنان کوچک تر و وزن آن سبک تر است. در عین حال، اگر از ارتباط بین اندازه مغز و هوش سؤال شود، با یافته های کنونی نمی توان پاسخ قطعی داد، هرچند گفته شده: ضریب همبستگی بین حجم مغز و بهره هوشی بین ۱۰ تا ۳۰ درصد است. ۴۱

ب. بر اساس یک فرضیه، میزان هوش بر اثر ساختمان سلولی و شیمیایی مغز افراد متفاوت است. تحقیقات نیز نشان داده اند که لایه خارجی مغز نقش مهمی را در هیجان آدمی بر عهده دارد و چون در این پدیده روانی، زن و مرد متفاوتند و هیجانات در زن نمود بیشتری نشان می دهند، می توان دریافت که دو جنس از این نظر، تفاوت هایی دارند. بدین سان، برخی از تفاوت های درونی مغز بین دو جنس آشکار می شوند و اگر توجه شود میزان هوش با چین خوردگی های سطح خارجی مغز مرتبط است و نقش جنسیتی را نمی توان در آن نادیده گرفت. ۴۲

ج. درباره توانایی ها و مهارت های کلامی نیز باور غالب آن است که دختران برتری اندکی بر پسران در این زمینه دارند. ۴۳ در مرحله کودکی، دختران از پسران نسبت به تعداد یادگیری نخستین کلمات و ساختن جمله ها و ادای رسا و روشن آن ها، میزان استفاده از کلمات، حفظ خزانه لغات، خواندن و خلاقیت کلامی، نوشتن و هجی کردن و نکات گرامری برتر به نظر می رسند. آزمون های مربوط به کاربرد زبان و مهارت های کلامی این مطلب را تأیید می کنند. ۴۴

مخفی نماند گروهی نیز با توجه به تحقیقات اخیر نظر داده اند که تفاوت در توانایی های کلامی بین دختران و پسران در مقایسه با سه دهه گذشته کمتر شده است. از این مطلب، می توان نتیجه گرفت که ممکن است این تفاوت از عوامل محیطی و زمینه های فرهنگی ناشی شود.

این نکته مهم نیز قابل توجه است که برتری زنان در توانایی های کلامی از حد سیالی کلام فراتر نمی رود و در درک کلامی و استدلال به آن (مانند قیاس کردن) دختران بر پسران برتری ندارند. در آزمون های غیرکلامی، تفاوت چشمگیری میان دختر و پسر بروز می یابد. این تفاوت همواره (بجز آزمون رمزنویسی) به نفع پسر است. ۴۵

د. در تفاوت زن و مرد در هوش کلی، گفته شده: گرچه برخی نمره هوش بهر زنان و مردان را تا حد زیادی مشابه دانسته و گفته اند: شواهد مبنی بر اینکه از نظر هوش کلی، یکی از دو جنس بر دیگری برتری داشته باشد، یافت نشده است و نابرابری

های خاصی در بعضی از عوامل، یکدیگر را خنثا و تعدیل می کنند، اما پیداست که بعضی از استعدادهای خاص در یکی از دو جنس قوی تر و رشد یافته تر از دیگری است. ۴۶

«هوش کلی» همان عوامل هوش است که از مجموعه آزمون های کلامی و غیر کلامی به دست می آید و توانایی عددی، روانی، کلامی، حافظه، استدلال، درک روابط فضایی و سرعت ادراک را شامل می شود. ۴۷

پسران به طور نسبی در تجسم فضایی، استعداد مکانیکی، استدلال های ریاضی و منطقی بر دختران برتری دارند. برتری دختران نیز بر اساس گزارش ها در عوامل زیباییشناسی (اشکال، رنگ ها، تصاویر)، توانایی های کلامی (تعریف کلمات) مهارت های پدی (دکمه کردن، نخ کردن) مورد تأیید است. ۴۸

با توجه به این اظهار نظر ها و این مطلب که تفاوت های فردی در هوش آشکارند و اشخاص گوناگون بهره های هوشی متفاوت دارند، برخی در تصور و تصویر کردن قوی هستند و استعداد بعضی برای یادگیری زبان زیاد است؛ همچنین دسته ای از افراد حافظه قوی دارند و می توانند واقعیت های مرتبط به همه چیز را در نظر بگیرند. نیز هوش تحت تأثیر عامل وراثت است و ژن های متعدد به میزان زیاد، آن را مشخص می کنند. حتی گفته شده است: هورمون های فرد در آغاز، رشد هوش را آسان می سازند و تجویز آندروژن ها به افرادی که از نظر وراثت ماده اند، بهره هوشی آن ها را به میزان قابل توجهی از بهره هوشی میانگین افراد ماده طبیعی بالا می برد. این موضوع ما را به این گفته دیوید وکسلر نزدیک می کند که گفته است «یافته های ما نوید همان چیزی است که شاعران و داستان نویسان غالباً ادعا کرده اند و مردم عامی مدت هاست معتقدند، و آن این است که مردها نه تنها رفتاری متفاوت با زنان دارند، بلکه به صورتی متفاوت می اندیشند.» ۴۹

تفاوت توانایی های شناختی در طبقه بندی بلوم

به دلیل آنکه توانایی های عقلی به مقدار زیادی با توانایی های شناختی مربوط می شوند و زنان و مردان در توانایی های شناختی با یکدیگر متفاوتند، برای تبیین، بجاست بیشتر این موضوع با تأکید بر طبقه بندی شناختی بلوم مورد توجه قرار گیرد.

بلوم اهداف تعلیم و تربیت و یادگیری را به سه حیطه «شناختی»، «عاطفی» و «عملکردی» تقسیم کرد. حیطه شناختی را نیز به شش طبقه تقسیم نمود که عبارتند از:

الف. دانش: شامل یادآوری (بازخوانی بازشناسی) امور جزئی و کلی که این سطح مربوط به حافظه است. تحقیقات نشان می دهند که زنان از حافظه قدیمی قدرتمندی برخوردارند و حافظه آنان دقیق و سریع است. خانم ها تمام جزئیات و ظرایف را درک می کنند و از هر ۱۰۰ محرک، ۹۰ محرک را دریافت می کنند و به حافظه می سپارند، در حالی که تعداد محرک هایی که مردان دریافت می کنند کمتر است. از این رو، دختران در دروس حفظ کردنی قوی تر و موفق تر از پسران هستند و پسران در دروس ریاضی قوی ترند.

ب. فهم: درک مطالب به گونه ای که هدف اصلی مطلب موردنظر را بیابد و بفهمند، فهم است. از عوامل مؤثر در فهم بهتر، دانش، گذراندن تحصیلات دانشگاهی، سن و سال و موقعیت های طبیعی مناسب است. زنان در مقایسه با مردان، از نظر فهم سرعت کمتری دارند و شاید علت اینکه عمدتاً افراد برتر کنکور آقایان هستند، همین سرعت آنان در فهم است.

ج. به کار بستن: نسبت به فهم سطحی، به کار بستن پیچیده تر است و فرد باید در این قسمت، مفاهیم انتزاعی را در زمین های عینی به کار برد. به دلیل آنکه زنان تفکر انتزاعی گسترده تری نسبت به مردان دارند و اجرای این تفکر بسیار ریز و جزئی است و مردان کلیات هر موضوعی را درک می کنند، مردان به وقت کمتری برای پردازش نیاز دارند. به همین دلیل، سرعت تصمیم گیر آن ها سریع تر است. به هر حال، مردان به خاطر سرعت در پردازش اطلاعات و درک کلی مطالب، از سرعت بیشتری در کاربرد (به کار بستن) برخوردار هستند، ولی سرعت زنان در این زمینه کمتر و دقتشان بیشتر است.

د. تحلیل یا تجزیه: در این مرحله، فرد یک مطلب را شکسته و به اجزای کوچک یا عناصر تشکیل دهنده آن تقسیم می کند. این مرحله نیاز به تمرکز زیاد دارد؛ زیرا هر جزئی باید به نحوی منطقی با کل در ارتباط باشد. در مرحله «تجزیه و تحلیل»، در نگاه اول به نظر می رسد مردان از دیدگاه متمرکز برخوردار بوده، قوی تر از زنان باشند؛ زیرا زنان جزئی نگردند، اما در فرایند تحلیل، کارشناسان بر این باورند که مطالعه جزئیات بدون در نظر گرفتن رابطه آن ها با همدیگر و با کل، موجب پریشانی فکر خواهد شد، در حالی که مطالعه از کل به جزء قدرت تجزیه و تحلیل را افزایش می دهد. بنابراین، شاید بتوان گفت: در این مورد زنان از مردان قوی ترند؛ زیرا زنان هوشیاری با حواس باز دارند و مردان هوشیاری با حواس متمرکز و از این رو، کمتر قادر به ایجاد تناسب اجزای یک کل هستند.

ه. ترکیب: عناصر و اجزای یک کل یکپارچه را کنار هم گذاشتن و طرح جدیدی تولید کردن ترکیب است؛ همان فعالیت ذهنی که به آفرینندگی یا «خلاقیت» معروف است. قدرت خلاق زنان به طور قابل ملاحظه ای ضعیف تر و محدودتر از مردان است. توجه به محیط آموزشی و شیوه زندگی و فرهنگ حاکم بر جامعه در بروز خلاقیت نقش دارند. خلاقیت مردان بیش از زنان است و در این زمینه، مردان استعداد ذاتی دارند. حتی در خلاقیت های ادبی نیز مردان درخشان تر از زنان هستند.

و. ارزشیابی: این، مرحله دآوری نتیجه گیری و قضاوت است. به دلیل آنکه زنان تفکر جزئی گرا دارند، در مرحله ارزشیابی موفقیت کمتری نسبت به مردان دارند. آن ها برای استنتاج به سرعت انتقال و اطلاعات نیاز دارند، و چون در این زمینه دچار نقص و مشکل هستند، در نتیجه گیری نیز با مشکل مواجه خواهند شد. زنان در جزئیات زندگی فرو می روند و به آن ها بها می دهند و کمتر به مرحله تفکر فیلسوفانه می رسند.

نتیجه گیری

در یک جمع بندی کلی می توان گفت: در ماهیت و سرشت وجودی تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد و هر دو از گوهر انسانی مشترکی برخوردار هستند. همچنین زن و مرد در هدف غایی آفرینش، اشتراک دارند نه آنکه یک جنس محور اصلی هستی باشد و جنس دیگر فرعی و یا طفیلی و هیچ کدام مقدمه وجود دیگری نیست. هر چند با استناد به برخی متون دینی می توان گفت: زنان عواطف و احساسات بیشتری در مقایسه با مردان دارند و ثانیاً، از آنجا که نقش مدیریت در خانواده نیازمند اعمال و نگرش منطقی و خردمندانه نسبت به قضایا در زندگی است، گذاشتن مسئولیت مدیریت خانواده به عهده مرد نشانه رجحان نوع مردان در برخورداری از این نگرش است. و در نتیجه می توان به نوعی تفاوت ادراکی بین زن و مرد قائل شد. و البته این تفاوت ناشی از قوت خود مرد نیست بلکه معلول صفت تعقل در اوست. به عبارت دیگر، در هر دو قدرت تعقل وجود دارد ولی در مرد

مانع‌ها کمتر است و اقتضای تعقل بیشتر است. در روان‌شناسی نیز این تفاوت را می‌توان با مراجعه به توانایی‌های شناختی که بلوم مطرح کرده است مورد تأیید و تأکید قرار داد.

پی‌نوشت‌ها

۱- مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، صدرا، ص ۱۷۵.

۲- ثریا مکنون و مریم صانع پور، بررسی تاریخ منزلت زن از دیدگاه اسلام و تطبیق الگوی صدر اسلام با جامعه کنونی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴، ص ۲۱ به نقل از: تورات.

۳. Femanism.

۴و۵- مرتضی مطهری، پیشین، ص ۱۸۱.

۶- فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۸.

۷- فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۴، ص ۱۶۰.

۸- بقره: ۳۰.

۹- حجر: ۲۸-۳۱.

۱۰- یس: ۶.

۱۱- بقره: ۳۴ و ۳۵.

۱۲- سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، قم، جامعه مدرسین، ج ۴، ص ۱۳۶.

۱۳- شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، انتشارات آل البيت، ج ۳۰، ص ۳۵۲.

۱۴- سید محمدحسین طباطبائی، پیشین، قم، دارالکتب الاسلامیه ج ۱۶، ص ۱۷۳.

۱۵- همان، ج ۴، ص ۸۹.

۱۶- «فاذا سویته و نفخت فيه من روجی فقعوا له ساجدين» (حجر: ۲۸)

۱۷- «لقد خلقنا الانسان في احسن التقويم.»

۱۸- «هو الذي انشأ لكم السمع و الابصار و الافئده قليلا ما تشكرون.» (مؤمنون: ۷۸)

۱۹- «فاقم وجهك للدين حنيفاً فطرة التي فطر الناس عليها» (روم: ۳۰)

۲۰- «انا عرضنا الامانة على السموات و الارض و الجبال فايين ان يحملنها و اشفق منها فحملها الانسان.» (احزاب: ۷۲)

۲۱- سید محمدحسین طباطبائی، پیشین، ج ۱۸، ص ۹۰.

۲۲- محمدتقی مصباح، معارف قرآن، بخش حقوق، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ص ۹۲ و ۹۳.

۲۳- استیفن پی رابینز، مدیریت رفتار سازمانی، ج ۱، ص ۲۰۳ و ۲۰۴.

۲۴- الکسیس کارل، انسان موجود ناشناخته، ترجمه پ، ص ۱۰۰.

۲۵- سیامک خداریمی و دیگران، روان شناسی زن، انتشارات مردمک، ۱۳۷۷، ص ۴.

۲۶- آسیموف آیزاک، اسرار مغز آدمی، ترجمه محمود بهزاد، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲، ص ۱۱۸.

۲۷- سیدهادی حسینی، کتاب زن، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱، ص ۱۰۷.

۲۸- همان، ص ۱۲۶.

۲۹- گان کریستین، استخوان شناسی و مفصل شناسی، ترجمه صوفیا نقدی، انتشارات نخل، ۱۳۷۵، ص ۴.

۳۰- جمعی از مؤلفان، شناخت و سنجش هوش و استعداد تحصیلی، انتشارات دکتر فاطمی، ۱۳۶۱، ص ۷.

۳۱- پیره روزه، روان شناسی اختلافی زن و مرد، ترجمه حسین سروری، انتشارات جانزاده، ۱۳۷۰، ص ۱۰۷.

۳۲ و ۳۳- سیدهادی حسینی، پیشین، ص ۲۱۶.

۳۳

۳۴- گری بنوات، زنان از دید مردان، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران، جام، ۱۳۷۷، ص ۹۸.

۳۵- همان، ص ۸۱.

۳۶- همان، ص ۷۶.

۳۷- سید هادی حسینی، پیشین.

۳۸، ۳۹ و ۴۰- همان، ص ۲۱۷.

۳۹

۴۰

۴۱- کالات جیمز، روان شناسی فیزیولوژیک، ترجمه اسماعیل بیابان گرد، انتشارات دانشگاه شاهد، ص ۴۸.

۴۲- جمعی از مؤلفان، شناخت و سنجش هوش و استعداد تحصیلی، ۱۳۶۱، ص ۱۵.

۴۳- پیره روژه، روان شناسی اختلافی زن و مرد، ترجمه حسین سروری، ص ۵۰.

۴۴- سیدهادی حسینی، پیشین، ص ۲۳۰.

۴۵- سیامک خداحیمی، روان شناسی زنان، انتشارات مردمک، ۱۳۷۷، ص ۱۴۰.

۴۶- پیره روژه، روان شناسی اختلاف زن و مرد، ص ۱۰۴.

۴۷- ال. مان نرمال، اصول روان شناسی، ترجمه و اقتباس محمود ساعتچی، چ سیزدهم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۶۱.

۴۸- پیره روژه، روان شناسی اختلافی زن و مرد، ص ۴۹.

۴۹- سیدهادی حسینی، کتاب زن، ص ۲۳۵ به نقل از: آیا به راستی مردان از زنان برترند.

سال انتشار:

۱۴

شماره مجله:

۹۷

شماره صفحه:

۶۶